

پایه یازدهم

عجائب الأشجار

﴿ إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ﴾
بی گمان خدا شکافنده دانه و هسته است. زنده را از مُرده بیرون می آورد و
بیرون آورنده مُرده از زنده است.

الْمَعْرِفَةُ وَ النَّكْرَةُ

- اسم معرفه اسمی است که نزد گوینده و شنونده، یا خواننده شناخته شده است.
- اسم نکره، ناشناخته است.
- مهم‌ترین نشانه اسم معرفه داشتن «ال» است؛
- كَا جَاءَ مُدْرَسٌ: معلمی آمد.
- كَا جَاءَ الْمُدْرَسُ: معلم آمد.
- معمولاً هرگاه اسمی به صورت نکره بیاید و همان اسم دوباره همراه «ال» تکرار شود، می‌توان الف و لامش را «این» و «آن» ترجمه کرد؛
- كَا زَأَيْتُ أَفْرَاسًا، كَانَتْ الْأَفْرَاسُ جَنْبَ صَاحِبِهَا: اسب‌هایی را دیدم، آن اسب‌ها کنار صاحبشان بودند.
- اسم نکره، معمولاً تنوین (ـَ، ـِ، ـُ) دارد؛ مثال: رَجُلًا، رَجُلٍ، رَجُلٌ
- در زبان فارسی، اسم نکره به سه صورت می‌آید: مردی آمد/ یک مرد آمد/ یک مردی آمد
- معادل عربی هر سه جمله بالا می‌شود: جَاءَ رَجُلٌ
- اسم خاص (یعنی نام مخصوص کسی یا جایی) در زبان عربی «اسم عَلَم» نامیده می‌شود و معرفه به شمار می‌رود؛ مانند: آسرین، تهران، کیانوش، ایران، دماوند و ...
- بعضی از اسم‌های عَلَم تنوین دارند ولی نکره نیستند، بلکه معرفه می‌باشند؛ مانند: عَبَّاسٌ، كَاطِمٌ، حَسِينٌ
- سال گذشته با مبتدا و خبر آشنا شدیم، گاهی خبر تنوین دارد؛ مثال:
- كَا أَلْعَلِمُ كَنْزٌ: دانش، گنج است.
- كَا فَرِيقُنَا فَائِزٌ: تیم ما، برنده است.
- در این مثال‌ها كَنْزٌ و فَائِزٌ تنوین دارند، اما نیازی نیست به صورت نکره معنا شوند.

خارج از گوید

معرفه و نکره

نکره اسمی است که پیش شنونده ناشناخته باشد. یعنی بر شخص یا شیء معینی دلالت نکند.

کتاب (کتابی)، عصفوراً (گنجشکی)، رَجُلٍ (مردی)

◆ **نکته:** اسمی که تنوین داشته باشد نکره به حساب می‌آید. مگر این‌که اسم علم (خاص) مذکر باشد: کتاباً، عصفورٌ، رجلٍ نکره هستند، ولی محمدٌ معرفه است.

معرفه اسمی است که پیش شنونده شناخته شده باشد و دارای شش نوع است:

معارف شش بود: مضمَر، اضافه علم، ذواللام، موصول و اشاره

اسم‌های معرفه عبارتند از: عَلَم، اسم دارای ال، ضمائر، اسم اشاره، اسم موصول، معرفه به اضافه

عَلَم (اسم خاص): اسمی است که بر شخصی یا چیزی مشخص و معین دلالت کند.

آسرین، محمدٌ، رَبِيبٌ، اصفهان، طهران، ابوطالب، ابوالحسن، ام‌البنین، ابن‌العربی، بنت‌الهدی، غالیلة، فرعون

◆ **نکته:** اسم علم مذکر، حتی اگر تنوین بگیرد معرفه به حساب می‌آید: محمدٌ، محمدٌ، سعیدٌ، سعیداً، حسنٌ و...

اسمی که دارای «ال» باشد: الكتاب، العصفور، الرجل

ال معادل the در زبان انگلیسی است.

◆ **نکته:** اسم می‌تواند فقط یکی از علامت‌های «تنوین، ال یا مضاف‌الیه» را هم‌زمان داشته باشد (یعنی دو گونه از این علائم در یک اسم جمع نمی‌شوند).

«الکتابُ، الكتابُ المدرسیة، کتابُ المدرسیة» نادرست هستند، چون دو مورد از علامت‌های تنوین، مضاف‌الیه و ال را با هم دارند.

ضمیر: کلمه‌ای است که جانشین اسم ظاهر می‌شود. ضمیرها همگی معرفه هستند.

ضمیر بارز در عربی چهار نوع است:

ضمایر متصل مرفوع: این ضمیرها به فعل می‌چسبند، ضمیرهای متصل مرفوعی در پایین با رنگ قرمز نشان داده شده‌اند:

ماضی: ذَهَبْتُ / ذَهَبْتَ، ذَهَبْتِ / ذَهَبْتِ، ذَهَبْتُ / ذَهَبْتُمْ، ذَهَبْتُمْ / ذَهَبْتُمْ، ذَهَبْتُمْ / ذَهَبْتُمْ، ذَهَبْتُمْ / ذَهَبْتُمْ، ذَهَبْتُمْ / ذَهَبْتُمْ

مضارع: أَذْهَبُ / أَذْهَبِي، أَذْهَبُ / أَذْهَبِي، أَذْهَبُ / أَذْهَبِي، أَذْهَبُ / أَذْهَبِي، أَذْهَبُ / أَذْهَبِي، أَذْهَبُ / أَذْهَبِي، أَذْهَبُ / أَذْهَبِي، أَذْهَبُ / أَذْهَبِي

امر: اذْهَبْ، اذْهَبِي، اذْهَبُوا، اذْهَبِي، اذْهَبِي، اذْهَبِي

ضمایر منفصل مرفوع: این ضمیرها عبارتند از:

أنا / أنت، أنتِ / هو، هي / نحن / أنتم، أنتم، أنتن، أنتن / هم، هن، هما

ضمایر متصل نصبی - جزئی: (متصل به هر سه قسم کلمه) این ضمیرها عبارتند از:

ي / لك، لك / له (هـ)، هـا / لنا / كم، كن، كما / هم (هم)، هـن (هن)، هـما (هُما)

ضمایر منفصل منصوب: این ضمیرها عبارتند از:

إِياي (من را) / إياك، إياك (تو را) / إياها، إياها (او را) / إيانا (ما را) / إياكم، إياكم، إياكن، إياكن (شما را) / إياهم، إياهم، إياهما (آن‌ها را)

اسم اشاره: اسمی است که برای اشاره کردن به کسی، چیزی و یا مکانی به‌کار می‌رود.

اسم اشاره به مکان: هُنَا: این‌جا (برای نزدیک) ؛ هُنَاكَ: آن‌جا (برای متوسط) ؛ هُنَالِكَ: آن‌جا (برای دور).

اسم اشاره به شیء: هَذَا، هَذِهِ: این

هَذَانِ، هَذَيْنِ؛ هَاتَانِ، هَاتَيْنِ: این دو، این‌ها

هؤَلاءِ: این‌ها

ذَلِكَ، تِلْكَ: آن

اولئك: آن‌ها

موصول:

الذي، التي: کسی که، چیزی که، که

الَّذَانِ، الَّذِينَ، اللَّتَانِ، اللَّتَيْنِ: دو کسی که، دو چیزی که، که

الَّذِينَ، اللَّاتِي: کسانی که، که

مَنْ: کسی که، کسانی که (مختص انسان)

مَا: چیزی که، چیزهایی که (مختص غیرانسان)

معرف بالاضافة: اسمی که دارای مضاف‌الیه معرفه باشد (یعنی بعد از آن، اسمی معرفه آمده باشد که به آن اضافه شده باشد)؛ مانند کلمه کتاب

و باب در مثال‌های روبه‌رو: **کتابُ عَلِيٍّ / کتابُ الرَّجُلِ / بابُ المدرسیة / بابُ البيت / کتابة / کتابي** [کتاب و باب معرفه هستند چون مضاف‌الیه آن‌ها

معرفه است].

◆ **نکته:** اسمی که دارای مضاف‌الیه نکره باشد، نکره محسوب می‌شود: **کتابُ رجلٍ**. کتابُ نکره است چون مضاف‌الیه‌ش (رجلٍ) نکره است. [مضاف معرفه

بودن و نکره بودن خود را از مضاف‌الیه‌ش کسب می‌کند یعنی اگر مضاف‌الیه‌ش معرفه باشد، مضاف نیز معرفه است و اگر مضاف‌الیه‌ش نکره باشد مضاف

نیز نکره است].

◆ **نکته:** هر اسمی که معرفه نباشد، نکره است.

تستهای درس سوم

تستهای واژگان

٦٣٨- عَيْنِ الْخَطَا: «وَقَفَ الْعُصْفُورُ عَلَى الشَّجَرَةِ.»

(١) عُصْن (٢) وَرَق (٣) ثَمَرَة (٤) نَوَى

٦٣٩- عَيْنِ الصَّحِيحِ: «إِسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ الْحُسْنَى وَ مَعْنَاهُ: الَّذِي شَقَّ الْحَبَّ وَ النَّوَى بِقُدْرَتِهِ وَ حِكْمَتِهِ وَ عِلْمِهِ لِيُخْرِجَ أَصْنَافَ النَّبَاتِ وَ الزَّرْعِ.»

(١) الْمُقْتَدِر (٢) الْفَالِق (٣) الْمُجِيب (٤) الْعُفُور

٦٤٠- عَيْنِ الصَّحِيحِ: «الَّذِي عَاشَ زَمَانًا طَوِيلًا، مِئَةً وَ عِشْرِينَ سَنَةً أَوْ أَكْثَرَ.»

(١) الْمُعَمَّر (٢) الْعُجُوز (٣) الشَّاب (٤) الطِّفْل

٦٤١- عَيْنِ الصَّحِيحِ: «صِفَةُ الشَّيْءِ الْمَطْلُوبِ.»

(١) الْكَرْيَه (٢) الْمَوَاصِفَة (٣) الظَّاهِرَة (٤) الْجِدْع

٦٤٢- عَيْنِ الْخَطَا: «الَّذِي يَغْمَلُ الزَّرَاعَةَ إِذَا فِي أَرْضِهِ أَوْ فِي أَرْضِ غَيْرِهِ.»

(١) الْفَلَّاح (٢) الزَّارِع (٣) المَزَارِع (٤) الزَّرْع

٦٤٣- عَيْنِ الصَّحِيحِ: «جِدَارٌ مِنْ نَبَاتَاتٍ مُتَجَاوِرَةٍ تَزْرَعُ فِي صُفُوفٍ مُنْتَظِمَةٍ.»

(١) اللَّب (٢) الْجُوزَة (٣) العُصُون (٤) السِّيَاح

٦٤٤- عَيْنِ الصَّحِيحِ: «جُزْءٌ دَاخِلِيٌّ مِنَ الثَّمَرَةِ عَلَى سَبِيلِ الْمِثَالِ فِي الْمِشْمِشِ وَ التُّفَاحِ.»

(١) الْوَرَق (٢) الْأَعْصَان (٣) النَّوَى (٤) الْجُدُوع

٦٤٥- عَيْنِ الصَّحِيحِ: «فِي كَثِيرٍ مِنَ الْبِلَادِ مَعَامِلٌ يَتَصَاعَدُ مِنْهَا دُخَانٌ»

(١) مُلَوِّث (٢) مُفِيد (٣) جَمِيل (٤) رَائِع

٦٤٦- عَيْنِ الصَّحِيحِ: «عَمَلٌ رِيَاضِيٌّ يَبِينُ فَرِيقَيْنِ أَوْ شَخْصَيْنِ وَ الْجَمْعِ.»

(١) مُبَارَاة (٢) مُوَاضَفَات (٣) التِّفَاف (٤) إِشْتِعَال

٦٤٧- عَيْنِ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ عَنِ الرِّيَاضَةِ:

(١) الْفَرِيق، الْمُبَارَاة، الْهَدَف (٢) الْحَكَم، الْمُهَاجِم، اللَّاعِب

(٣) الْمُتَفَرِّج، حَارِسُ الْمَرْمَى، التَّنَسُّل (٤) الْمُحِيطُ الْهَادِي، الْمُلْعَب، كُرَّةُ الْقَدَم

٦٤٨- عَيْنِ الْخَطَا فِي مُفْرَدِ الْكَلِمَاتِ:

(١) زُبُوت ← زَيْت (٢) عُصُون ← أَعْصَان (٣) أَثْمَار ← ثَمَرَة (٤) ظُواهر ← ظَاهِرَة

٦٤٩- عَيْنِ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ فِي الْمَفْهُومِ:

(١) أَطْيَب (٢) أَحْسَن (٣) أَحَل (٤) أَفْضَل

٦٥٠- عَيْنِ الْخَطَا حَسَبِ التَّوْضِيحِ:

(١) الَّذِي يُحَافِظُ عَلَى الْمَرْمَى: الْحَكَم. (٢) الَّذِي جَاءَ إِلَى الْمُلْعَبِ لِيُشَاهِدَ الْأَلْعَابَ الرِّيَاضِيَّةَ: الْمُتَفَرِّج.

(٣) مَجْمُوعَةٌ مِنَ اللَّاعِبِينَ: الْفَرِيق. (٤) مَكَانٌ يَلْعَبُ فِيهِ الْفَرِيقَانِ: الْمُلْعَب.

٦٥١- عَيْنِ الصَّحِيحِ: «عِنْدَمَا يَتَسَاوَى الْفَرِيقَانِ فِي الْهَدَفِ، نَقُولُ: هُمَا»

(١) اِمْتَلَأ (٢) سَجَّلَا (٣) تَعَادَلَا (٤) هَجَمَا

٦٥٢- عَيْنِ الصَّحِيحِ: «وَحَدَّةٌ إِدَارِيَّةٌ تَعْمَلُ عَلَى تَحْقِيقِ أَهْدَافٍ مُعَيَّنَةٍ.»

(١) الْمُنْتَظِمَة (٢) الْمُعَبَّد (٣) الْقَبَّة (٤) التَّمْثَال

تست‌های ترجمه

■ عَيْنُ الْأَصْحَ فِي التَّرْجَمَةِ لِلْأَسْئَلَةِ رَقْم (۶۵۳-۶۶۲)

۶۵۳- «الْشَّجَرَةُ الْخَانِقَةُ شَجَرَةٌ تَنْمُو فِي بَعْضِ الْغَابَاتِ الْإِسْتَوَائِيَّةِ.»:

- ۱) درخت خفه‌کننده درختی است که در بعضی از جنگل‌های استوایی رشد می‌کند.
- ۲) درخت خفه‌شده درختی است که در برخی از جنگل‌های استوایی رشد کرده است.
- ۳) درخت خفه‌کننده درختی است که در برخی از جنگل‌های استوایی رشد می‌کند.
- ۴) درخت خفه‌شده درختی است که در بعضی از جنگل‌های استوایی رشد خواهد کرد.

۶۵۴- «تَبْدَأُ الشَّجَرَةُ الْخَانِقَةُ حَيَاتَهَا بِالْإِتْفَافِ حَوْلَ جَذَعِ شَجَرَةٍ وَ عُصُونِهَا.»:

- ۱) درخت خفه‌کننده، زندگی‌اش را با در هم پیچیدن به دور تنه و شاخه‌های یک درخت آغاز می‌کند.
- ۲) درخت خفه‌کننده، زندگی را با در هم پیچیدن به دور تنه و شاخه‌های یک درخت آغاز کرد.
- ۳) درخت خفه‌کننده، زندگی را با در هم پیچیدن به دور تنه‌ها و شاخه‌های درخت آغاز می‌کند.
- ۴) درخت خفه‌کننده، زندگی‌اش را با در هم پیچیدن به دور تنه‌ها و شاخه‌های درخت آغاز کرد.

۶۵۵- «شَجَرَةُ الْبَلُوطِ هِيَ مِنَ الْأَشْجَارِ الْمَعْمَرَةِ وَ قَدْ يَبْلُغُ عُمُرُهَا أَلْفِي سَنَةٍ.»:

- ۱) درخت بلوط از درختان آباد است و عمرش به دو هزار سال خواهد رسید.
- ۲) درخت بلوط درختی کهن‌سال است و عمرش به یک هزار سال می‌رسد.
- ۳) درخت بلوط از درختان کهن‌سال است و عمرش به دو هزار سال می‌رسد.
- ۴) درخت بلوط از درختان آباد است و عمرش به یک هزار سال خواهد رسید.

۶۵۶- «رَائِحَةُ شَجَرَةِ النَّفْطِ كَرِيهَةٌ جَدًّا وَ تَهْرُبُ مِنْهَا الْحَيَوَانَاتُ.»:

- ۱) بوی درخت نفت بسیار بدبو است و حیوانات از آن فرار خواهند کرد.
- ۲) بوی درخت نفت بسیار ناخوشایند است و حیوانات از آن خواهند گریخت.
- ۳) بوی درخت نفت بسیار بدبو است و حیوانات از آن همیشه در حال فرار هستند.
- ۴) بوی درخت نفت بسیار ناپسند است و حیوانات از آن می‌گریزند.

۶۵۷- «يَبْلُغُ ارْتِفَاعُ شَجَرَةِ السُّكُوبَا أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ مِترٍ وَ يَبْلُغُ قَطْرُهَا تِسْعَةَ أمتارٍ أَحْيَانًا.»:

- ۱) ارتفاع درخت سکویا گاهی به بیشتر از صد متر رسیده و قطرش به نه متر رسیده.
- ۲) ارتفاع درخت سکویا گاهی به بیشتر از صد متر می‌رسد و قطرش به هفت متر می‌رسد.
- ۳) ارتفاع درخت سکویا به بیشتر از صد متر می‌رسد و قطرش گاهی به نه متر می‌رسد.
- ۴) ارتفاع درخت سکویا به بیشتر از صد متر می‌رسد و قطرش گاهی به هفت متر می‌رسد.

۶۵۸- «تَحْتَوِي بُدُورُ شَجَرَةِ النَّفْطِ عَلَى مِقْدَارٍ مِنَ الزُّبُوتِ، لَا يُسَبَّبُ اسْتِعَالُهَا خُرُوجَ أَيِّ غَازَاتٍ مُلَوِّتَةٍ.»:

- ۱) دانه‌های درخت نفت مقداری از روغن‌ها را در بر دارد، که سوختنش باعث خارج شدن هیچکدام از گازهای آلوده‌کننده نمی‌شود.
- ۲) دانه‌های درخت نفت مقداری از روغن‌ها را در بر خواهد داشت، که سوختنش باعث خارج کردن هیچکدام از گازهای آلوده‌کننده نخواهد شد.
- ۳) دانه درخت نفت مقداری از روغن‌ها را در بر داشت، که سوختنش باعث خارج شدن هیچکدام از گازهای آلوده‌شده نمی‌شد.
- ۴) دانه درخت نفت مقداری از روغن‌ها را در بر دارد، که سوختنش باعث خارج کردن هیچکدام از گازهای آلوده‌شده نمی‌شد.

۶۵۹- «طَوَاهِرُ الطَّبِيعَةِ تُثَبِّتُ حَقِيقَةً وَاحِدَةً وَ هِيَ قُدْرَةُ اللَّهِ.»:

- ۱) پدیده‌های طبیعت یک حقیقت را اثبات می‌کند و آن قدرت خداوند است.
- ۲) طبیعت آشکار یک حقیقت را اثبات می‌کند و آن قدرت خداوند است.
- ۳) پدیده‌های طبیعت یک حقیقت را اثبات کرده است و آن قدرت خداوند است.
- ۴) نشانه‌های طبیعی یک حقیقت را اثبات می‌کند و آن قدرت خداوند است.

۶۶۰- «يَسْتَعِدُّ الْمُزَارِعُونَ شَجَرَةَ النَّطِّحِ حَوْلَ الْمَزَارِعِ لِجَمَاعَةِ مَحَاصِيلِهِمْ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ.»:

- (۱) کشاورزان درخت نفت را مانند پرچینی در اطراف مزرعه‌ها برای نگهداری محصولاتشان از حیوانات به کار می‌گیرند.
- (۲) مزرعه‌داران درخت نفت را مانند پرچینی در اطراف مزرعه‌هایشان برای نگهداری محصولاتشان از حیوانات به کار خواهند گرفت.
- (۳) کشاورزان درخت نفت را مانند پرچینهایی در اطراف مزرعه‌های خود برای نگهداری محصولات از حیوانات به کار گرفتند.
- (۴) مزرعه‌داران درخت نفت را مانند پرچینی در اطراف مزرعه‌ها برای نگهداری محصولاتشان از حیوانات به کار می‌گرفتند.

۶۶۱- «شَجَرَةُ الْخَبْرِ شَجَرَةٌ اسْتَوَائِيَّةٌ تَنُمُو فِي جَزْرِ الْمُحِيطِ الْهَادِي.»:

- (۱) درخت نان درخت استوا است که در جزیره‌های اقیانوس آرام می‌روید.
- (۲) درخت نان درختی استوایی است که در جزیره‌های اقیانوس آرام رشد می‌کند.
- (۳) درخت نان درختی استوایی است که در کناره‌های محیط آرام رویده است.
- (۴) درخت نان درخت استوا است که در جزیره‌های اقیانوس آرام رشد می‌کند.

۶۶۲- «الْعَبَبُ الْبَرَزِيلِيُّ تَنُمُو أَشْمَاظُهَا عَلَيَّ جِدْعُهَا وَ تَعْطِي ثَمَرًا طَوَّلَ السَّنَةِ.»:

- (۱) انگورهای برزیلی، میوه‌هایش روی تنه‌اش می‌روید و در طول سال میوه می‌دهد.
- (۲) انگور برزیلی، میوه‌اش روی تنه‌هایش رشد می‌کند و در طول سال میوه می‌دهد.
- (۳) انگور برزیلی، میوه‌هایش روی تنه‌اش رشد می‌کند و در طول سال میوه می‌دهد.
- (۴) انگورهای برزیلی، میوه‌اش روی تنه‌اش رشد می‌کند و در طول سال میوه می‌دهد.

۶۶۳- عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّرْجَمَةِ:

- (۱) لِشَجَرَةِ الْخَبْرِ أَشْمَاظٌ فِي نَهَائِيَةِ أَغْصَانِهَا كَالْخُبْزِ: درخت نان میوه‌هایی مانند نان در آخر شاخه‌هایش دارد.
- (۲) الْعَبَبُ الْبَرَزِيلِيُّ شَجَرَةٌ تَخْتَلِفُ عَنْ بَاقِيِ أَشْجَارِ الْعَالَمِ: انگور برزیلی درختی است که با بقیه درختان جهان متفاوت است.
- (۳) يَأْكُلُ النَّاسُ لَبَّ هَذِهِ الْأَشْمَاظِ: مردم مغز این میوه‌ها را می‌خورند.
- (۴) فِي السَّنَةِ الْقَادِمَةِ تَنُمُو تِلْكَ الْجَوْزَةُ وَ تَصِيرُ شَجَرَةً: در سال آینده آن دانه رشد خواهد کرد و درخت خواهد شد.

۶۶۴- عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّرْجَمَةِ:

- (۱) قَالَ لِي زَمِيلِي: تَعَالِ نَذْهَبْ إِلَى الْمَلْعَبِ: دوستم به من گفت: بیا به ورزشگاه برویم.
- (۲) فَقُلْتُ لَهُ: لِمُشَاهَدَةِ أَيِّ مُبَارَاةٍ؟: پس به او گفتم: برای دیدن چه مسابقه‌ای؟
- (۳) أَجَابَ: لِمُشَاهَدَةِ مُبَارَاةِ كُرَةِ الْقَدَمِ: جواب داد: برای دیدن مسابقه فوتبال.
- (۴) فَقُلْتُ بِنَعَجَبٍ: بَيْنَ مَنْ هَذِهِ الْمُبَارَاةُ؟: پس با تعجب گفتم: این مسابقه بین کی هست؟

۶۶۵- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ:

- (۱) عَلَيْنَا بِالذَّهَابِ إِلَى الْمَلْعَبِ قَبْلَ أَنْ يَمْتَلِي مِنَ الْمُتَفَرِّجِينَ: ما باید به ورزشگاه برویم قبل از اینکه با تماشاچی‌ها شلوغ شود.
- (۲) أَنْظُرْ: جَاءَ أَحَدُ مَهْاجِمِي فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ: نگاه کردم، یکی از مهاجمان تیم دوستی آمد.
- (۳) هُوَ هَجَمَ عَلَيَّ مَرَمِي فَرِيقِ السَّعَادَةِ وَ سَجَّلَ هَدَفًا: او به دروازه تیم خوشبختی حمله کرد و گلی را ثبت کرد.
- (۴) تَعَجَّبْتُ مِنْ عَمَلِ الْحَكَمِ لِأَنَّهُ مَا قِيلَ الْهَدَفُ: از کار داور تعجب کردم چون او گل را قبول نمی‌کند.

۶۶۶- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ:

- (۱) الْمُحِيطُ الْهَادِي يُعَادِلُ ثُلُثَ الْأَرْضِ تَقْرِيْبًا: اقیانوس آرام تقریباً معادل یک سوم زمین است.
- (۲) الْمُعَمَّرُ هُوَ الَّذِي يُعْطِيهِ اللَّهُ عُمُرًا طَوِيلًا: کهن سال همان کسی است که خداوند عمری طولانی به وی بخشد.
- (۳) الْمَزَارِعُ شَخْصٌ يَعْمَلُ فِي الْمَزْرَعَةِ: کشاورز فردی است که در مزرعه کار کرده باشد.
- (۴) قَامَ الْوَلَدُ مِنَ النَّوْمِ صَبَاحًا: پسر، صبح از خواب برمی‌خیزد.

۶۶۷- عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّرْجَمَةِ:

- (۱) سَيَذْهَبُ الطَّلَابُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ بِسَيَّارَةِ الْأُجْرَةِ: دانش‌آموزان با اتوبوس به مدرسه می‌روند.
- (۲) قَبْرُ كَوْثَرٍ يَجْذِبُ سَيَّاحًا مِنْ دَوْلِ الْعَالَمِ: قبر کورش گردشگرانی از کشورهای جهان را جذب می‌کند.
- (۳) أَنْظُرْ، هَجَمَ قُوَيْئَةً مِنْ جَانِبِ لَاعِبِ فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ: نگاه کن، یک حمله قوی از جانب بازیکن تیم دوستی.
- (۴) يَعْجَبُنِي جِدًّا حَارِشُ مَرَمِي فَرِيقِ السَّعَادَةِ: دروازه‌بان تیم خوشبختی واقعاً مرا در شگفتی می‌آورد.

۶۶۸- عَيْنِ الْخَطَا فِي مَفْهُومِ الْعِبَارَةِ: «الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ جَلِيسِ السُّوءِ.»

- (۱) هست تنهایی به از یاران بد!
- (۲) تا توانی می‌گریز از یار بد / یار بد بدتر بود از یار بد!
- (۳) دلا خو کن به تنهایی که از تن‌ها بلا خیزد / سعادت آن کسی دارد که از تن‌ها بپرهیزد!
- (۴) دشمن دانا به از نادان دوست!

۶۶۹- عَيْنِ الْخَطَا:

- (۱) عَصْفُورَانِ فِي الْكَفِّ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَلَى الشَّجَرَةِ = بَيْضَةُ الْيَوْمِ خَيْرٌ مِنْ دَجَاجَةِ الْغَدِ!
- (۲) إِذَا كَانَ الْكَلَامُ مِنْ فِصَّةٍ فَالْسُّكُوتُ مِنْ ذَهَبٍ = الْكَلَامُ إِذَا حَرَجَ مِنَ الْقَلْبِ دَخَلَ فِي الْقَلْبِ!
- (۳) الْعَالِمُ بِلا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلا ثَمَرٍ = ثَمَرَةُ الْعِلْمِ الْعَمَلُ بِهِ!
- (۴) عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ = عَدُوٌّ حَكِيمٌ خَيْرٌ مِنْ صَدِيقٍ جَاهِلٍ!

۶۷۰- عَيْنِ الْخَطَا:

- (۱) الْمَاضِي لَا يُدَكَّرُ = بر گذشته‌ها صلوات!
- (۲) شَاهِدُ التَّلَبِّ ذَنْبَةٌ = به روباه گفتند: کو شاهدت؟ گفت: دُم!
- (۳) لَا تَأْكُلْ حُبْرَكَ عَلَى مَائِدَةِ غَيْرِكَ = نان خود را به سفره دیگری مخورید!
- (۴) مَنْ صَارَ نَعِجَةً أَكَلَهُ الذُّبُّ = ترخم بر پلنگ تیز دندان / ستمکاری بود بر گوسفندان!

۶۷۱- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي مَفْهُومِ الْعِبَارَةِ: «الْبَعِيدُ عَنِ الْعَيْنِ بَعِيدٌ عَنِ الْقَلْبِ»

- (۱) از دل برود هر آنکه از دیده برفت!
- (۲) دوری و دوستی!
- (۳) چشم حسد پدید کند عیب ناپیدا!
- (۴) دورنشین، دل نشین است!

۶۷۲- عَيْنِ عِبَارَةٍ تَخْتَلِفُ عَنِ الْبَقِيَّةِ فِي الْمَفْهُومِ:

- (۱) سخن گر زر است، خاموشی گوهر است!
- (۲) جَمَالُ الْمَرْءِ فَصَاحَةُ لِسَانِهِ!
- (۳) الْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ!
- (۴) تا مرد سخن نگفته باشد / عیب و هنرش نهفته باشد!

■ کَمِ عِبَارَةٍ تَرَجَمَتْهَا خَطَا؟ (لِلْأَسْئَلَةِ رَقْمَ ۶۷۳-۶۷۷)

۶۷۳- الف) كَانَ يَدْفَنُ السَّنَجَابَ بَعْضَ جَوَازِ الْبَلُوطِ السَّلِيمَةِ تَحْتَ التُّرَابِ وَ يَنْسَى مَكَانَهَا: سَنَجَابُ بَعْضَى از دانه‌های سالم بلوط را زیر خاک دفن خواهد کرد و مکانش را فراموش خواهد کرد.

ب) إِزْرَعُوا وَ اغْرَسُوا، وَ اللَّهُ مَا عَمِلَ النَّاسُ عَمَلًا أَحَلَّ وَ لَا أَطْيَبَ مِنْهُ: کشاورزی کنید و بکارید، به خدا مردم کاری حلال‌تر و پاک‌تر از آن انجام نداده‌اند.

ج) ﴿أَرْسَلْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَى فِرْعَوْنَ الرَّسُولَ﴾: پیامبر را به سوی فرعون می‌فرستیم، پس فرعون از فرستاده سرپیچی می‌کند.

د) عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ، خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ: دانشمندی که از دانشش بهره برده شود، بهتر از هزار عبادت‌گر است.

- (۱) واحِدَةٌ (۲) اثْنَتَانِ (۳) ثَلَاثٌ (۴) أَرْبَعٌ

۶۷۴- الف) لَقَدْ تَعَادَلُ الْقَرِيفَانِ مَرَّةً ثَانِيَةً بِلا هَدَفٍ: هر دو تیم دوباره بدون گل مساوی می‌شوند.

ب) أَلْحَكَمُ يَضْفِرُ فِي مَبَارَاةِ كُرَةِ الْقَدَمِ: داور در مسابقه فوتبال سوت زد.

ج) ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ﴾: خداوند نور آسمان‌ها و زمین است، مثل نورش مانند چراغدانی است که در آن چراغی است.

د) ﴿الْمِصْبَاحُ فِي رُجَاةِ الرَّجَاةِ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾: چراغ در شیشه است، شیشه گویا که ستاره‌ای درخشان است.

- (۱) واحِدَةٌ (۲) اثْنَتَانِ (۳) ثَلَاثٌ (۴) أَرْبَعٌ

۶۳۹ ■ گزینه درست را مشخص کن: «نامی از نام‌های مبارک خداوند است و معنایش: کسی که دانه و هسته را با قدرت و حکمت و علمش شکافت تا انواع گیاه و کِشت را بیرون آورد.»

بررسی گزینه‌ها:

(۱) قدرتمند (۲) شکافنده (۳) اجابت‌کننده (۴) بخشاینده

۶۴۰ ■ گزینه درست را مشخص کن: «کسی که زمان زیادی، ۱۲۰ سال یا بیشتر زندگی کرده است.»

بررسی گزینه‌ها:

(۱) کهن‌سال (۲) پیر (۳) جوان (۴) کودک

۶۴۱ ■ گزینه درست را مشخص کن: «ویژگی چیز خوب.»

بررسی گزینه‌ها:

(۱) ناپسند (۲) ویژگی، خصوصیت (۳) پدیده (۴) تنه

۶۴۲ ■ گزینه نادرست را مشخص کن: «کسی که زراعت می‌کند چه در زمین خودش یا در زمین غیر خودش.»

بررسی گزینه‌ها:

(۱) کشاورز (۲) کشاورز (۳) کشاورز (۴) کِشت

۶۴۳ ■ گزینه درست را مشخص کن: «دیواری از گیاهان نزدیک به هم که در ردیف‌های منظم کشت می‌شوند.»

بررسی گزینه‌ها:

(۱) مغز میوه (۲) دانه گردو و بلوط (۳) شاخه‌ها (۴) پرچین

۶۴۴ ■ گزینه درست را مشخص کن: «بخش داخلی میوه، به عنوان مثال در زردآلو و سیب.»

بررسی گزینه‌ها:

(۱) برگ (۲) شاخه‌ها (۳) هسته (۴) تنه‌ها

۶۴۵ ■ گزینه درست را مشخص کن: «در بسیاری از کشورها کارگاه‌هایی وجود دارد که از آن‌ها دود بالا می‌رود.»

بررسی گزینه‌ها:

(۱) آلوده‌کننده (۲) مفید (۳) زیبا (۴) جالب

۶۴۶ ■ گزینه درست را مشخص کن: «عملی ورزشکارانه میان دو تیم یا دو فرد و جمع.»

بررسی گزینه‌ها:

(۱) مسابقه (۲) ویژگی‌ها (۳) در هم پیچیدن (۴) سوختن، برافروخته شدن

۶۴۷ ■ گزینه نادرست در مورد ورزش را مشخص کن:

بررسی گزینه‌ها:

(۱) تیم، مسابقه، گل (۲) داور، مهاجم، بازیکن (۳) تماشاچی، دروازه‌بان، آفساید (۴) اقیانوس آرام، ورزشگاه، فوتبال

۶۴۸ ■ گزینه نادرست در مفرد کلمات را مشخص کن:

بررسی گزینه‌ها:

(۱) روغن‌ها ← روغن (۲) شاخه‌ها ← شاخه‌ها (هر دو جمع «عُصَن: شاخه» هستند).

(۳) میوه‌ها ← میوه (۴) پدیده‌ها ← پدیده

۶۴۹ ■ گزینه نادرست در مفهوم را مشخص کن:

بررسی گزینه‌ها:

(۱) خوب‌تر، خوب‌ترین (۲) خوب‌تر، خوب‌ترین (۳) حلال‌تر، حلال‌ترین (۴) خوب‌تر، خوب‌ترین

۶۵۰ ■ بر اساس توضیح گزینه نادرست را مشخص کن:

بررسی گزینه‌ها:

(۱) کسی که از دروازه محافظت می‌کند: داور. (۲) کسی که به ورزشگاه آمده تا بازی‌های ورزشی را نگاه کند: تماشاچی.

(۳) مجموعه‌ای از بازیکنان: تیم. (۴) مکانی که در آن دو تیم بازی می‌کنند: ورزشگاه.

۳ ۶۵۱ ■ گزینه درست را مشخص کن: «هنگامی که دو تیم در گل مساوی می‌شوند، می‌گوییم: آن‌ها».

بررسی گزینه‌ها:

(۱) پر شدند. (۲) ثبت کردند. (۳) برابر شدند. (۴) حمله کردند.

۱ ۶۵۲ ■ گزینه درست را مشخص کن: «همبستگی‌ای اداری که برای برآوردن هدف‌هایی مشخص کار می‌کند».

بررسی گزینه‌ها:

(۱) سازمان (۲) پرستشگاه (۳) گنبد (۴) تندیس

■ درست‌ترین ترجمه را مشخص کن (سوالات ۶۵۳-۶۶۲)

۳ ۶۵۳ ■ **بررسی سایر گزینه‌ها:**

الْخَائِفَةُ: خفه‌کننده؛ اسم فاعل است نه اسم مفعول (ردّ گزینه‌های ۲ و ۴)

الغابات الاستوائية: جنگل‌های استوایی؛ بایستی به صورت موصوف و صفت ترجمه شوند، نه مضاف و مضاف‌الیه (ردّ گزینه‌های ۱ و ۴)
تَنَمُّو: رشد می‌کند؛ فعل مضارع، سوم شخص مفرد (ردّ سایر گزینه‌ها)

۱ ۶۵۴ ■ **بررسی سایر گزینه‌ها:**

حیاتها: زندگی‌اش؛ (ردّ گزینه‌های ۲ و ۳) جُدُع: تنه؛ مفرد است؛ جُدُوع: تنه‌ها (ردّ گزینه‌های ۳ و ۴)

شَجَرَةٌ: یک درخت، درختی؛ نکره است (ردّ گزینه‌های ۳ و ۴)

تَبْدَأُ: آغاز می‌کند، شروع می‌کند؛ فعل مضارع، سوم شخص مفرد (ردّ گزینه‌های ۲ و ۴)

۳ ۶۵۵ ■ **بررسی سایر گزینه‌ها:**

مِنَ الْأَشْجَارِ: از درختان (ردّ گزینه‌های ۲) مِنَ الْمَعْمَرَةِ: کهن‌سال؛ (ردّ گزینه‌های ۱ و ۴)

يَبْلُغُ: می‌رسد؛ فعل مضارع، سوم شخص مفرد (ردّ گزینه‌های ۱ و ۴) أَلْفِي: دو هزار (ردّ گزینه‌های ۲ و ۴)

◆ نَخْتَه: أَلْفِي در اصل «الْفَيْن» بوده که «ن» در آخر آن به خاطر اضافه شدن به «سَنَةِ» حذف شده است.

۴ ۶۵۶ ■ **بررسی سایر گزینه‌ها:**

كِرْيَهَةٌ: ناخوشایند، ناپسند؛ (ردّ گزینه‌های ۱ و ۳)

تَهْرَبُ: فرار می‌کنند، می‌گریزند؛ فعل مضارع (ردّ سایر گزینه‌ها)

«همیشه» در گزینه سوم، در جمله عربی وجود ندارد.

۳ ۶۵۷ ■ **بررسی سایر گزینه‌ها:**

أحياناً: گاهی؛ بایستی در قسمت دوم ترجمه ذکر شود؛ (ردّ گزینه‌های ۱ و ۲)

يَبْلُغُ: می‌رسد؛ فعل مضارع، سوم شخص مفرد (ردّ گزینه‌های ۱ و ۴)

تِسْعَةٌ: نه؛ (ردّ گزینه‌های ۲ و ۴)

۱ ۶۵۸ ■ **بررسی سایر گزینه‌ها:**

بَدْوَر: دانه‌ها، جمع بَدْر؛ (ردّ گزینه‌های ۳ و ۴)

تَخْتَوِي: در بر دارد؛ فعل مضارع، سوم شخص مفرد (ردّ گزینه‌های ۲ و ۳)

خُرُوج: خارج شدن؛ مصدر خَرَجَ يَخْرُجُ است. إِخْرَاج: خارج کردن؛ مصدر أَخْرَجَ يَخْرِجُ است. (ردّ گزینه‌های ۲ و ۴)

مُلَوَّنَةٌ: آلوده‌کننده؛ اسم فاعل است نه اسم مفعول؛ (ردّ گزینه‌های ۳ و ۴)

لا يُسَبِّبُ: باعث نمی‌شود، سبب نمی‌شود؛ فعل مضارع، سوم شخص مفرد (ردّ سایر گزینه‌ها)

۱ ۶۵۹ ■ **بررسی سایر گزینه‌ها:**

ظواهر: پدیده‌ها، جمع ظاهِرَة (ردّ گزینه‌های ۲ و ۴)

الطَّبِيعَةُ: طبیعت؛ (در گزینه ۴ به صورت صفت ترجمه شده در حالی که مضاف‌الیه است)

تَثْبِثُ: اثبات می‌کند؛ فعل مضارع، سوم شخص مفرد (ردّ گزینه ۳)

۱ ۶۶۰ ■ **بررسی سایر گزینه‌ها:**

الْمَزَارِعُونَ: کشاورزان. (ردّ گزینه‌های ۲ و ۴)

الْمَزَارِع: مزرعه‌ها (ردّ گزینه‌های ۲ و ۳)

محاصيلهم: محصولاتشان (ردّ گزینه ۳)

يَسْتَخِدِمُ: به کار می‌گیرند؛ فعل مضارع (ردّ سایر گزینه‌ها)

۶۶۱ ۲ بررسی سایر گزینه‌ها:

شَجَرَةٌ اسْتَوَاتِيَّةٌ: درختی استوایی؛ موصوف و صفت هستند. (ردّ گزینه‌های ۱ و ۴)
 تَنَمُّو: رشد می‌کند؛ فعل مضارع، سوم شخص مفرد (ردّ سایر گزینه‌ها)
 جُزُر: جزیره‌ها؛ جمع جَزِيرَةٍ (ردّ گزینه ۳)
 الْمُحِيطُ الْهَادِي: اقیانوس آرام (ردّ گزینه ۳)

۶۶۲ ۳ بررسی سایر گزینه‌ها:

الْعِنَبُ: انگور؛ مفرد است. (ردّ گزینه‌های ۱ و ۴)
 تَنَمُّو: رشد می‌کند؛ (ردّ گزینه ۱)
 أثمار: میوه‌ها؛ (ردّ گزینه‌های ۲ و ۴)

■ گزینه اشتباه در ترجمه را مشخص کن: **۶۶۳ ۴**

بررسی عبارت:

تَصَيَّرٌ: می‌شود؛ فعل مضارع

تَنَمُّو: رشد می‌کند؛ فعل مضارع

■ گزینه اشتباه در ترجمه را مشخص کن: **۶۶۴ ۱**

بررسی عبارت:

زَمِيلٌ: هم‌کلاسی، همکار.

■ گزینه درست در ترجمه را مشخص کن: **۶۶۵ ۳**

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۲) أَنْظَرُ: نگاه کن؛ فعل امر.

(۱) أَنْ يَمْتَلِيَّ: پر شود؛ فعل مضارع.

(۴) مَا قَبِلَ: قبول نکرد؛ فعل ماضی.

■ گزینه درست در ترجمه را مشخص کن: **۶۶۶ ۱**

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۳) يَعْمَلُ: کار می‌کند؛ فعل مضارع اخباری.

(۲) يُعْطِي: می‌بخشد؛ فعل مضارع.

(۴) قَامَ: برخاست؛ فعل ماضی.

■ گزینه اشتباه در ترجمه را مشخص کن: **۶۶۷ ۱**

بررسی عبارت:

سَيَاةُ الْأَجْرَةِ: تاکسی.

سَيِّدُهُبٌ: خواهند رفت؛ فعل مستقبل.

■ گزینه اشتباه را در مورد مفهوم عبارت مشخص کن: «تنهایی، بهتر از همنشین بد است.» **۶۶۸ ۴**

بررسی عبارت:

سه گزینه اول در مورد «دوری از همنشین بد» است اما گزینه ۴ «اهمیت دانا بودن فرد.»

■ گزینه اشتباه را مشخص کن: **۶۶۹ ۲**

بررسی گزینه‌ها:

(۱) دو گنجشک در دست بهتر از هزار (عدد) روی درخت است = تخم امروز بهتر از مرغ فردا است. (هر دو در مورد «اهمیت داشته‌ها در زمان حال» صحبت می‌کنند).

(۲) اگر سخن گفتن، نقره باشد، پس سکوت طلا است = اگر سخن از دل برآید، بر دل وارد می‌نشیند (این دو ضرب‌المثل در مفهوم مانند هم نیستند).

(۳) دانشمند بدون عمل مانند درخت بدون میوه است = میوه و حاصل علم، عمل کردن به آن است. (هر دو در مورد «اهمیت عمل کردن به دانش» صحبت می‌کنند).

(۴) دشمنی دانا بهتر از دوستی نادان است = دشمنی حکیم بهتر از دوستی نادان است. (هر دو در مورد «اهمیت دانایی و پرهیز از نادانی» صحبت می‌کنند).

۴ ۶۷۰ ■ گزینه اشتباه را مشخص کن:

بررسی گزینه‌ها:

- (۱) گذشته یاد نمی‌شود = بر گذشته‌ها صلوات (هر دو معادل هم).
- (۲) شاهد روباه دُمش است = به روباه گفتند: کو شاهدت؟ گفت: دُمم (هر دو معادل هم).
- (۳) نانت را روی سفره غیر خودت مخور = نان خود را به سفره دیگری مخورید (هر دو معادل هم).
- (۴) هرکس گوسفند شود، گرگ او را می‌خورد = ترخم بر پلنگ تیز دندان / ستمکاری بُود بر گوسفندان (این دو مثل معادل هم نیستند).

۱ ۶۷۱ ■ در مورد مفهوم عبارت روبه‌رو، گزینه درست را مشخص کن: «دور از دیده، دور از دل است.»

فقط گزینه ۱ با ضرب المثل عربی معادل است.

۱ ۶۷۲ ■ عبارتی را که از نظر مفهوم با بقیه متفاوت است مشخص کن:

بررسی گزینه‌ها:

- (۲) زیبایی انسان، فصاحت زبانش است.
- (۳) انسان، زیر زبانش پنهان شده است.
- عبارت‌های ۲، ۳ و ۴ در مورد اهمیت سخنوری است ولی عبارت ۱ در مورد اهمیت سکوت می‌باشد.

■ ترجمه چند عبارت اشتباه است؟ (سوالات ۶۷۳-۶۷۷)

۲ ۶۷۳ ■ **بررسی عبارت‌ها:**

- الف) كَانْ يَدْفِنُ: دفن می‌کرد / يَنْسِي: فراموش می‌کرد؛ هر دو معادل ماضی استمراری هستند.
- ب) بدون اشتباه.
- ج) رَسُوْلًا: پیامبری؛ نکره است / أَرْسَلْنَا: فرستادیم؛ فعل ماضی / عَصَى: سرپیچی کرد؛ فعل ماضی.
- د) بدون اشتباه.

۳ ۶۷۴ ■ **بررسی عبارت‌ها:**

- الف) تَعَادَلْ: مساوی شدند، برابر شدند؛ فعل ماضی، سوم شخص مفرد.
- ب) يَضْفِرُ: سوت می‌زند؛ فعل مضارع، سوم شخص مفرد.
- ج) بدون اشتباه.
- د) رُجَاجَةً: شیشه‌ای، یک شیشه؛ نکره است.

۲ ۶۷۵ ■ **بررسی عبارت‌ها:**

- الف) يُخْرِجُ: بیرون می‌آورد؛ فعل مضارع، سوم شخص مفرد.
- ب) بدون اشتباه.
- ج) بدون اشتباه.
- د) سُئِلَ: سؤال شد؛ ماضی مجهول.

۴ ۶۷۶ ■ **بررسی عبارت‌ها:**

- الف) تُصَدِّقُ: باور می‌کنی؛ فعل مضارع.
- ب) تُشَاهِدُ: می‌بینیم؛ فعل مضارع.
- ج) مَنْ: چه کسی.
- د) ظَاهِرَةٌ: پدیده / حَيَّرَتْ: حیران کرد؛ فعل ماضی / مَا وَجَدُوا: نیافتند؛ فعل ماضی.

۲ ۶۷۷ ■ **بررسی عبارت‌ها:**

- الف) بدون اشتباه.
- ب) يَحْدُثُ: روی می‌دهد؛ فعل مضارع.
- ج) رياح: بادها؛ جمع ریح / كَانْ يَلَاحِظُ: می‌دیدند؛ معادل ماضی استمراری. د) بدون اشتباه.

■ در چند عبارت اشتباهات ترجمه، یکسان است؟ (سوالات ۶۷۸-۶۸۲)

۲ ۶۷۸ ■ **بررسی عبارت‌ها:**

- الف) يَأْخُذُ: برمی‌دارند؛ فعل مضارع / يَتَنَاوَلُونَ: می‌خورند؛ فعل مضارع (۲ مورد).
- ب) حَاوَلْ: تلاش کردند؛ فعل ماضی (۱ مورد).
- ج) بدون اشتباه.
- د) تَعَجَّبُوا: تعجب کردند؛ فعل ماضی (۱ مورد).